

## **Sarbedaran Movement and the Lack of an Epic Narrative about it**

**Seyyed Jalal Mousavi<sup>1</sup>**

### **Abstract**

The emergence of epic literature like any other literary type has a direct relation with social grounds. The uprising of Sarbedaran (the Union of Iranian Communists) forms one of the most fervent and influential social upheavals in the Iranian history, so that its triumph was followed by a number of other uprisings against despots in the same era. The existence of epic narrative at the time of Sarbedaran Movement, in one hand, and factors such as heroic leaders and the peasants infuriated by the rulers' oppression, on the other hand, made the movement suitable for epic narrative. However, despite the presence of these elements, there is no epic narrative about it in the history of literature. In this paper, in addition to offering epic grounds and elements of Sarbedaran movement in the reasons for the lack of epic narrative about it has been investigated and analyzed. According to the investigation made in this study, internal factors, such as the disorderly structure of Sarbedaran leadership and the lack of their cultural authenticity, and some other external factors such as the emergence of extended dynasties and superior rulers, which caused this movement to lose its importance, had a role in the lack of epic narrative about this movement.

**Keywords:** Epic narrative, Sarbedaran movement, Epic elements

---

<sup>1</sup> . assistant Professor of Persian Language and Literature, Payame Noor University,

Email: j.mousavy@yahoo.com

Date Received: ۱۵. ۰۵. ۲۰۱۶

Date Accepted: ۳۰. ۰۹. ۲۰۱۶

## نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دهم، شماره نوزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

### نهضت سرداران و فقدان روایت حماسی از آن

(علمی-پژوهشی)

دکتر سید جلال موسوی<sup>۱</sup>

#### چکیده

پیدایش ادبیات حماسی مانند هر نوع ادبی دیگر، ارتباطی مستقیم با زمینه‌های اجتماعی دارد. خیزش سرداران یکی از پرشورترین تحولات اجتماعی در تاریخ ایران است؛ به طوری که به تأثیر از موفقیت‌های آن، خیزش‌های متعددی در همان دوران علیه حاکمان ستمگر به راه افتاد. وجود جریان حماسه‌سرایی در روزگار نهضت سرداران از یک سو و وجود عواملی نظیر رهبران پهلوان‌منش و توده‌برانگیخته از ظلم حکام از سوی دیگر، این نهضت را مستعد روایت حماسی گرداند؛ اما با وجود این مؤلفه‌ها، روایتی حماسی از آن نهضت در تاریخ ادبیات به عمل نیامد. در این مقاله، ضمن ذکر مفصل زمینه‌ها و مؤلفه‌های حماسی نهضت سرداران، دلایل عدم وجود حماسه‌سرایی درباره آن نهضت بررسی و تحلیل شده‌است. طبق بررسی صورت گرفته در این نوشتار، عوامل درونی‌ای نظیر ساختار مشغله‌ساز رهبری سرداران و نداشتن اصالت فرهنگی و برخی عوامل بیرونی، نظیر پیدایش سلسله‌های گسترده و حاکمان برتر، که موجب کم‌فروغی نهضت سرداران شدند، در این مورد مؤثر بوده‌است.

**واژه‌های کلیدی:** حماسه‌سرایی، نهضت سرداران، مؤلفه‌های حماسی.

<sup>۱</sup>. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور j.mousavy@yahoo.com

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵-۰۷-۰۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵-۰۲-۲۶

## ۱- مقدمه

این سخن که اصحاب قلم بعد از تسلط مغول «با تسلیم در برابر صاحبان زر و زور زمان، قهرمانان حماسی را در پای آنان قربانی کردند و ناچیز و بی‌قدر شناختند» (رستگار فسایی، ۱۳۸۷: ۱۶)، با نظر به منابع روزگار حکمرانی مغولان و امرای تیموری همواره قابل تأیید نیست. استشهد مکرر جوینی به ابیاتی از شاهنامه و ترسیم سیمای رستم‌وار و اسفندیارگونه از جلال‌الدین خوارزمشاه در برابر یورش مغولان و تعبیر هجوم آنها به هجوم افراسیاب تورانی، از نمونه‌های اولیه در تاریخ‌نگاری عصر مغول است که به وضوح در پی ترسیم هویت و قهرمانان ایرانی در برابر قوم بیگانه است (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۲۶-۱۴۳؛ صفری و حسینی، ۱۳۸۷) فرایند تأکید بر این هویت بعد از آنکه مغول‌ها رفته‌رفته با تشکیل حکومت در ایران، صبغه ایرانی یافتند، به صورت گسترده ادامه یافت و در این برهه، حکام ایلخانی به‌منزله کیانیان و حکمرانان مغولی دیگر مناطق که با ایلخانیان تقابل داشتند، عناصر تورانی و سرزمین آنها توران تلقی شد. مورخانی نظیر قاضی بیضاوی در نظام‌التواریخ، سیفی هروی در تاریخ‌نامه هرات، حمدالله مستوفی در ظفرنامه و علی‌بن ابی‌احفص اصفهانی در تحفه‌الملوک، چنین تلقی‌ای را در آثار خود منعکس کرده‌اند (فضلی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۶۰-۱۶۵؛ گوهری و دیگران، ۱۳۹۲) اما بُعد وسیع‌تر این امر، در قالب حماسه‌های تاریخی متبلور شده است. این گونه از حماسه‌ها طوری در این دوران رایج شدند که می‌توان گفت این منابع «بیش از هر دوره‌ای در دوره مغول و تیمور به وجود آمده است» (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۱۴۷). آثاری نظیر تاریخ منظوم زجاجی (همایون‌نامه)، شهنشاہ‌نامه احمد تبریزی، تاریخ منظوم شمس‌الدین کاشانی (شهنامه چنگیزی)، غازان‌نامه نورالدین اژدری، ظفرنامه حمدالله مستوفی، سلجوق‌نامه قانعی طوسی، سام‌نامه سیفی هروی، کرت‌نامه ربیعی پوشنجی، ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی، تمرنامه یا تیمورنامه هاتفی خرجردی و شاهرخ‌نامه قاسم گنابادی از مهم‌ترین حماسه‌های تاریخی این دوران هستند که

«تأثیر مستقیم شاهنامه در انتخاب وزن و سبک» همه آنها قطعی است (همان: ۱۴۸).<sup>۱</sup> مضاف بر آنچه از جایگاه منابع صرفاً تاریخی و تاریخ‌های منظوم حماسی در اظهار هویت ایرانیان ذکر شد، توجه مستقیم به شاهنامه فردوسی و شاهنامه خوانی نیز در این روزگار، رواج گسترده‌ای پیدا کرد؛ به طوری که اولین تصحیح از این اثر، در همین دوره به دست حمدالله مستوفی صورت گرفت (متنی، ۱۳۸۳)؛ همچنین در راستای توجه گسترده به شاهنامه، مصورسازی این اثر نیز «به‌عنوان عنصری از عناصر فرهنگی، در مقابل رویکرد مغولی توسط دیوانیان ایرانی مطرح گشت تا مغولان به پیشینه دیرین و با شکوه ایران پی ببرند» (آژند، ۱۳۸۷: ۹۱).

#### ۱-۱- بیان مسئله

درست در میانه روزگار مذکور که در آن اظهار هویت از طریق درج پیدا و پنهان افتخارات قومی و ملی در میان منابع رایج بود، جنبشی در باشتین بیهق سربرآورد که در برابر سلطه بیگانه، «عملاً» فداکاری‌ها و حماسه‌آفرینی‌های بسیاری رقم زد. تأثیرگذاری این جنبش چنان بود که با فاصله اندکی از آن، خیزش‌های مکرری در مناطق مختلف کشور علیه حکام ستم‌پیشه به راه افتاد (روحانی، ۱۳۶۹: ۹۵-۱۲۰)؛ در واقع، این نهضت در بطن جامعه ستمدیده آن عصر به نحو چشمگیری روحیه سلحشوری دمید و توده ستمدیده را به صف آرایی کم‌نظیری در برابر حکام ستمگر کشاند؛ اما با وجود این تأثیرگذاری و ماهیت شورانگیز و با وجود رواج حماسه‌سرایی به انحای مختلف مقارن روزگار این جنبش، روایتی حماسی از این نهضت و اعمال قهرمانان آن صورت نگرفت و مطلب در حق ایشان از حد مدیحه‌سرایی‌های معمول شاعرانی نظیر ابن‌یمین و لطف‌الله نیشابوری فراتر نرفت (صفا، ۱۳۷۸، ج ۳: ۹۵۱-۹۶۲ و همان، ج ۴: ۲۰۱-۲۱۷). توجه به این فقدان از رهیافت جامعه‌شناسی ادبیات، البته حائز اهمیت است؛ بدین معنی که همچنان که پیدایش «ادبیات را باید در پیوند جدایی‌ناپذیر با زندگی اجتماعی و بر پایه عوامل تاریخی و اجتماعی ... در نظر گرفت» (اسکارپیت، ۱۳۷۴: ۱۳)، می‌توان از منظر سلبی، عدم پیدایش و

فقدان برخی انواع و موضوعات ادبی را نیز از دیدگاه جامعه‌شناختی بررسی و تحلیل کرد. نبود غزل به صورت گسترده تا دوره‌ای معین در تاریخ ادبیات فارسی، افول قصیده بعد از مدت‌ها رونق چشمگیر و بی‌توجهی به تحولات سیاسی در شعر سبک هندی، نمونه‌ای از این انواع ادبی و موضوعات مفقود هستند که از منظر مذکور تاکنون تحلیل و بررسی شده‌اند (شیری، ۱۳۸۸). در این راستا، در این مقاله نیز علل نبود روایت حماسی از نهضت سربداران با روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی-تحلیلی به همراه ذکر زمینه‌ها و مؤلفه‌های حماسی آن نهضت ذکر و بررسی شده‌است؛ از آنجا که در تحلیل جامعه‌شناختی، عوامل مؤثر در پیدایش یا فقدان پدیده‌ها، ناظر به امور اجتماعی و زمینه‌های تاریخی هستند، در این مقاله بر اساس امور مذکور و بر اساس واقعیات تاریخی، عوامل مؤثر در «علل فقدان روایت حماسی از نهضت سربداران»، در ذیل دو عنوان «عوامل بیرونی» و «عوامل درونی» ذکر و بررسی شده‌است. ذکر این نکته نیز قبل از ورود به بحث اصلی ضروری است که در این مقاله، منظور از حماسه و روایت حماسی درباره سربداران، حماسه تاریخی است؛ نوعی از حماسه که مقارن روزگار این نهضت درباره برخی سلسله‌ها و حکام آنها رواج داشته‌است.

### ۱-۲- پیشینه تحقیق

در میان پژوهش‌های شکل گرفته درباره نهضت سربداران، نوشتاری که چرایی فقدان روایت حماسی از این نهضت را بررسی کرده باشد، به نظر نرسید.

### ۱-۳- اهمیت و ضرورت تحقیق

تاریخ ایران پیوسته شاهد هجوم بیگانگان و حکمرانی ظالمانه آنها بر مردم بوده‌است. با وجود این، مواردی که عموم مردم بدون دخالت حکام در کنار هم قرار بگیرند و علیه سلطه زورگویان یک‌صدا به عرصه وارد شوند، آنگونه که انتظار می‌رود فراوان نیست؛ از این رو، از

یک سو ذکر زمینه‌هایی که به شکل‌گیری گاه به گاه جنبش‌های مردمی انجامیده، ضروری است و از سوی دیگر نیز، تبیین موانع انتشار ماجراهای این نهضت‌ها در قالب روایت‌های ادبی نیز درخور توجه است؛ زیرا از منظر جامعه‌شناختی، همان‌طور که شکل‌گیری موضوعات و انواع ادبی متأثر از وقایع اجتماعی است، در نگاه سلبی عدم شکل‌گیری آنها نیز از چنین بستری متأثر است.

## ۲- بحث

در اوایل قرن هفتم و در حدود سال ۶۱۶ ه.ق، سرزمین ایران با یورش از جانب مغولان مواجه شد که پیامدهای ویرانگر آن به گفته حمدالله مستوفی «اگر تا هزار سال دیگر هیچ حادثه واقع نشدی، هنوز تدارک‌پذیر نبودی و جهان با آن حال اول نرفتی که پیش از آن واقع بود» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۳۴). تجاوز و اجحاف مغول‌ها بعد از طی مراحل یورش و تصرف، البته پایان پذیرفت؛ بلکه آنها با تشکیل حکومتی موسوم به ایلخانان (۶۵۶ تا ۷۳۶ ه.ق.)، به رفتار ستمگرانه خود با توده مردم ادامه دادند. اخذ مالیات‌های مکرر با عناوین گوناگون، بارزترین نمود این ستمگری بود که خلاق به واسطه آن به کل بی‌سامان و پریشان شدند (همدانی، ۱۳۶۴ق: ۱۱).

علاوه بر عوامل مذکور، نابسامانی‌های سیاسی مکرری نیز وجود داشت که عامل مضاعفی در اجحاف به توده مردم محسوب می‌شد؛ در واقع با مرگ ابوسعید، آخرین حاکم ایلخانی (۷۳۶ ه.ق) که خراسان را به چند بخش تقسیم کرده و به خاندان‌های بزرگ مغول و اشراف سپرده بود (بیانی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۷۵۷ به بعد؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۳۲۰)، عرصه‌ای وسیع، مقارن روزگار سرداران برای کشمکش‌های سیاسی گشوده‌شد. خراسانیان که پیشتر در دوره امارت ارغون به گفته جوینی «از کثرت حوالات و تواتر محصلان مغول و اخراجات و ملتمسات ایلچیکتای، ... درمانده شده بودند» (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۴۹)، در این دوره نیز گرفتار گماشتگان بدسیرت مغولی، نظیر تغایمور و علاءالدین محمد شدند (مرعشی، ۱۳۴۵: ۴۱). در چنین اوضاعی که مشقت به حد نهایت رسیده‌بود، سرانجام در یکی از روستاهای بیهق خراسان

واقعه‌ای رخ داد که به مثابه جرقه‌ای، انبار خشم عمومی را منفجر و به قیامی حماسی مبدل کرد. واقعه از این قرار بود که «در آن اوقات، ایلچی به باشتین فرود آمده از حسن حمزه و حسین حمزه که برادران بودند، شراب و شاهد طلبید. حسن و حسین در باب شاهد عذری گفته، ایلچی نشنید و خواست که متعرض عورات ایشان گردد. برادران شمشیرها کشیده گفتند: ما سربداریم، تحمل این رسوائی نداریم و ایلچی را به قتل رسانیدند» (خواندمیر، ۱۳۳۲، ج ۳: ۳۵۷). حادثه باشتین با اجتماع معترضان خشمگین و ورود عبدالرزاق باشتینی، از وجوهان ناحیه بیهق و با زمینه‌هایی که شیخ خلیفه، یکی از مبلغین مذهبی ایجاد کرده بود، به قیامی تبدیل شد که دست کم در مراحل نخستین، بسیار درخشان ظاهر شد و در کسب موفقیت‌ها شور حماسی بسیار از خود بروز داد. این شور و حماسه ناشی از عواملی بود که اهم آنها ذیل عنوان «مؤلفه-های حماسی نهضت سربداران» به قرار زیر است:

## ۲-۱- مؤلفه‌های حماسی در نهضت سربداران

### ۲-۱-۱- توده برانگیخته و انتقام‌جو

بنا بر آنچه از ظلم امرا ذکر شد، مردم بی‌نوا در انتظار فرصتی بودند تا خشم فروخورده خود را اظهار کنند. سرانجام با حادثه باشتین، به قول پطروشفسکی «انفجار و طغیانی که از مدت‌ها پیش موقع آن رسیده بود» آشکار شد (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۱۱۹) و در پی آن «تمام آزرندگان به سوی سربداران گراییدند» (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۴۰). نیروی ناشی از انباشت نفرت و عطش انتقام در خیل سربداران به درجه‌ای بوده‌است که مورخان احوال مهیب ایشان را اغلب با توسل به نمادهای پهلوانی وصف کرده‌اند. خواندمیر در گزارش مواجهه باشتینیان با مأموران مالیاتی می‌گوید: «امیر عبدالرزاق، عده‌ای از جوانان مغرور را که در آن نواحی خیال رستمی در دماغ داشتند، جمع کرده [بود]» (خواندمیر، ۱۳۳۲، ج ۳: ۳۵۷). به گفته حافظ‌ابرو آنها را «داعیه خانه‌افکنی افراسیاب در ضمیر جای گیر شده [بود]» (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۸۱). به بیان زمچی

اسفزاری نیز، امیر مذکور در سپاه خود «جماعتی از جوانان و شریان آن دیار، که هر یک رستم را زالی و شغاد را شغالی می‌شمردند، گرد کرد» (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۲: ۸). می‌توان گفت علاوه بر نقش اجحاف‌ها در پیدایش این انگیختگی‌ها، عواملی نیز در تشدید و تداوم آن مؤثر بوده‌است. آن‌طور که از گزارش منابع بر می‌آید، در میان جماعت سربداران، برخی پهلوانان صفت و آشنا به فنون رزم‌آوری بوده‌اند. حافظ‌ابرو در گزارش کار و بار کلو اسفندیار از امیران سربداری، او را مردی می‌داند که «اخی صفت بود و چند جوان جلد بهادر تریبه او بودند» (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۹۷). طبعاً وجود افرادی این‌چنینی در بین توده، موجب انگیزش و شوری بوده که به نهضت سربداران، صبغ‌ای حماسی و توفنده می‌بخشیده‌است. این مورخ همچنین، در اشاره به ترکیب سپاه سربداران در برابر لشکر طغاتی‌مور، باز به وجود این دلاوران زورمند اشاره می‌کند و می‌گوید: «چون عساکر پادشاه طغاتی‌مور به ولایت بی‌هق در آمد، جماعت سربداران نیز با پهلوانان و بهادران خود به استقبال رفتند» (همان: ۱۱۹). همان‌طور که از این اشارات حافظ‌ابرو بر می‌آید، پهلوانان و بهادران در میان سربداران کثرتی داشته‌اند و جماعتی محسوب می‌شدند.

علاوه بر دو عامل مذکور در انگیختگی و رزم‌آوری توده سربداران، رهبران معنوی نیز در تهییج آنها نقشی داشته‌اند. این رهبران به تشیع منسوب بوده‌اند و وجود سرمشق‌هایی از ستم‌ستیزی در تشیع، طبعاً در نحوه مواجهه آنها با دشمنان مؤثر بوده‌است. اینکه کار شیخ خلیفه مازندرانی و شاگرد تلاشگرش، شیخ حسن جوری- دو تن از معروف‌ترین رهبران معنوی سربداران- در بی‌هق که در آن «همه شیعه اصولی و امامتی باشند» (قزوینی‌رازی، ۱۳۵۸: ۶۷)، توأم با موفقیت بود، خود نشانگر گرایش‌های شیعی سران مذهبی این نهضت است؛ علاوه بر این قرینه، دعوت فقیهان خراسان از ارغون‌شاه به مقابله با شیخ سربداران به بهانه اینکه «شیخ حسن، مذهب اهل تشیع و سر خروج دارد» (خواندمیر، ۱۳۳۲، ج ۳: ۳۹۵)، از دیگر شواهدی است که بر وجود تمایلات شیعی رهبران سربداران دلالت دارد. بعید نیست که تبلیغات شیخ



خلیفه که از آن در گزارش خواندمیر به «تبلیغ دنیاوی» تعبیر شده است (همان)، برآمده از باورهای شیعی و آرمان‌های ظلم‌ستیزانه او باشد. به گفته پطروشفسکی، معنای چنین تبلیغی «همان تبلیغ مساوات و پایداری در برابر ستم» بوده است (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۳۰). بر مبنای همین رویکردهای عدالت‌محور و ظلم‌ستیز بود که حتی حاکم زمانه، جسورانه تهدید می‌شد که «اگر شاه به اطاعت خدا و رسول گردن نهاد، ما پیرو او هستیم و الا شمشیر میان ما حکم خواهد بود» (میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۵: ۴۵۱۳). در این پاسخ شیخ حسن جوری به فرستاده طغایمور، ضمن آشکاری لحن جسورانه، رابطه باورهای مذهبی با انگیزه‌های ظلم‌ستیزانه به خوبی و به وضوح ترسیم شده است و دیگر حاجت به حدس و گمان در ترسیم معتقدات ظلم‌ستیزانه آنها نیست.

در راستای چنین تلقی‌ها، آنچه از شیوخ سربداران به منصفه ظهور رسید، از نوع گوشه‌نشینی و دامن فراچیدن از هر چه هست، نبود. در روزگار آنها که تصوف در حال رشد و «توکل به خدا و تفویض امر الی الله و لاقیدی و بی‌اعتنایی به پیش‌آمدها و حوادث روزگار» باب بود (مرتضوی، ۱۳۳۶: ۳۱۷)، مسلک سربداران از لون دیگر شد؛ به طوری که می‌توان گفت «تصوف دوره سربداران و یا حداقل اینکه تصوف قلمرو سربداران، تصوف مبارزه و تلاش بوده است» (زرین کوب، ۱۳۴۳: ۱۳۲).

با این اوصاف از معتقدات سربداران، این گروه با پیدایش اولین فرصت بسیار شکوهمند ظاهر شدند؛ به طوری که «به اندک فرصتی، لشکری برایشان جمع گشت که هر یک در مقام تصلف و جلادت خود را کم از رستم‌دستان و سام‌نریمان نمی‌دانستند» (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۸۴). انگیزتگی و شور این جماعت چنان بود که «تسخیر تمامی بلاد و ولایات خراسان در حوصله تهور و تجلد ایشان بغایت آسان می‌نمود» (همان: ۱۰). بر این اساس، چیزی نگذشت که آنان از حدود جام و باخرز تا حدود مازندران را به تصرف خود درآوردند (مرعشی، ۱۳۴۵: ۴۲).

## ۲-۱-۲- وجود رهبران سلحشور و پهلوان

وجود رهبران شجاع و متصف به صفات پهلوانی در قیام سربداران، از دیگر ویژگی‌های حماسی آن است. در میان رهبران این نهضت چند تن، اصلاً لقب پهلوان را در ابتدای نام خود دارند؛ مانند پهلوان حیدر قصاب و پهلوان حسن. به گفته ابن بطوطه نیز، «سربداران» در اصل به طبقه عیاران اطلاق می‌شود؛ اطلاقی که در هر ناحیه به شکلی بوده‌است. به گفته او این اطلاق در عراق عجم، شطار، در مغرب، صقوره و در خراسان، سربدار است. وی این لقب را برای هفت تن از رهبران نظامی سربداران به کار برده‌است (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۶۴). بر این اساس، در منابع به زورمندی امیر عبدالرزاق باشتینی که در مراحل نخست نهضت در رأس اهالی باشتین قرار گرفت، مکرراً اشاره شده‌است. به گفته سمرقندی «امیر عبدالرزاق به فرط تهور و فتنه‌انگیزی ممتاز بود و به وفور تهنک و خون‌ریزی مستثنی» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۴۷؛ زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۸). همین امیر، وقتی ماجرای قتل ایلچیان مغول در باشتین روی داد، همه را به دفاع از آن دو شخصی که ایلچیان زیاده‌خواه را کشته بودند، فراخواند و «اهل قریه را جمع آورده، گفت فتنه‌ای عظیم در این مقام پدید آمد. اگر ما مساهله کنیم، کشته شویم و به مردی سر خود به دار دیدن، هزار بار بهتر که به نامردی کشته شدن...» (خواندمیر، ۱۳۳۲، ج ۳: ۳۵۷). دیگر امرای سربداری نیز هر یک کم و بیش به صفات دلاوری توصیف شده‌اند؛ امیر وجیه‌الدین مسعود، جانشین امیر عبدالرزاق، «مردی شجاع و دلیر بود، در مقام تهور و غرور، جوشن بی‌باکی پوشیده [بود]» (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۸۳؛ اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۲: ۹). کلو اسفندیار نیز از راسته جوانمردان و دلیران بوده‌است (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۱۹۷). شکوه شمس‌الدین علی، دیگر امیر سربداری چنان بود که طغایتمور پس از اطلاع از امارت او، حرکت سپاه خود به خراسان را ملغا کرد و امیر ارغون‌شاه در ابیورد و ملک معزالدین حسین در هرات از مهابت او در ترس و بیم دایمی بودند (میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۵: ۴۵۱۶-۴۵۱۷). یحیی کرابی نیز،

که می‌خواند وی را پهلوان نامیده‌است (همان: ۴۵۱۸)، چنان مهابت و دلاوری داشت که توانست طغایتمور را که قصد داشت حکومت ایلخانان را بعد از مرگ ابوسعید بهادر تداوم بخشد، از میان بردارد.

بنابر آنچه از شجاعت رهبران سربداران ذکر شد، می‌توان گفت وجود این امیران پهلوان-منش در نهضت سربداران به نیرو و شتابی که این نهضت برای مواجهه با خصم نابرابر و پیروزی‌های دور از دسترس لازم داشت، افزود و آن را به نهضتی توفنده و حماسه‌ساز بدل ساخت. طبعاً این پهلوانان وقتی در رأس مردمان برانگیخته و مصمم به مبارزه قرار می‌گرفتند، قیام ایشان، نیرو و شتابی مضاعف می‌گرفت؛ زیرا دلاوری و شجاعت هر امیری خواه نا خواه در تشجیع توده قیام‌کننده مؤثر است؛ به‌ویژه اگر توده‌ای باشد که خود در انتقام به جان بکوشد و بی‌دریغ مبارزه بکند.

### ۲-۱-۳- نیک‌رفتاری حکام سربداری با توده مردم

در نهضتی که به تعبیر خواندمیر، نسب در آن معتبر نبود (خواندمیر، ۱۳۳۲، ج ۳: ۴۳۵) و منش پهلوانی بر اغلب بزرگان آن حاکم بود، طبعاً رفتار با زیردستان نمی‌توانست از سر نیکویی نباشد. ارجمندی چنین رفتارهایی از حاکمان سربداری وقتی بیش از پیش به چشم می‌آید و مقام اسطوره‌ای به آنها می‌بخشد، که استعمار بی‌رحمانه مردمان و بینوایی آنها در طول حکومت مغول و منسوبان بی‌مروت آنها در نظر گرفته‌شود. آنچه از قسمتی از انواع مالیات‌های خانه‌برانداز ذکر شد، به‌وضوح گواه بی‌سامانی طولانی‌مدت رعیت آن روزگار است؛ اما سربداران در این میان نظامی پی‌افکنند که دوست و دشمن به حسن آن اقرار کردند. ابن‌بطوطه با آنکه با سربداران سر توافق ندارد، معترف است که «که اگر سکه‌های طلا و نقره در اردوگاه ایشان روی زمین می‌ریخت ... کسی دست به سوی آن دراز نمی‌کرد» (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۹۰). در این راستا موارد متعددی از احسان امرای سربداری در حق زیردستان

گزارش شده است. در احوال امیر وجیه‌الدین مسعود ذکر شده است که این امیر «در میان نوکران و اصحاب، خود را همچون یکی از ایشان می‌داشت» (آملی، ۱۳۴۸: ۱۸۲). منش خواجه شمس‌الدین علی نیز طوری بود که با غسالان شهر همنشین می‌شد (میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۵: ۲۵۱۶). جهد و عزم یحیی کرابی، هفتمین فرمانروای سربداران در این باره تا به جایی بود که «از غایت عدل و داد، ولایت او به نهایت آبادانی و معموری رسید» (همان، ج ۲: ۱۰۸۷). حیدر قصاب دیگر امیر سربداری نیز، از سر مروّت پذیرای عام بود (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۷: ۲۴۸). با این اوصاف، بنابر آنچه از یک سو از مظلومیت درازمدت مردم در عصر ایلخانان گفته شد و از سوی دیگر، بنا بر آنچه از نیکی و کریمی سران سربداری آمد، سیمای رهبران سربداران چنان فروغ و روشنی می‌گیرد که مرتبه و جایگاه ایشان را تا مقام منجیان ارتقا می‌دهد؛ به عبارت دیگر، وجود زمینه‌های تیره و تاریک و بهره‌کشی، به کریمی و مردم‌داری آنها جلوه مضاعف و اسطوره‌ای می‌بخشد و رفتار مردم‌دارانه آنها را ستایش‌برانگیز و غیورانه جلوه می‌دهد؛ به طوری که احوال و اعمال آنها را شایسته وصفی حماسی و بیانی شورانگیز می‌گرداند.

## ۲-۱-۴- وجهه ملی - نژادی قیام

هر چند به زعم برخی، انگیزه‌های ملی و تفاوت‌های نژادی در روش سیاسی سربداران و در خصوصیت آنها با رقبایشان تأثیر در خور توجهی نداشته است (آهنچی، ۱۳۸۴: ۱۳۰)، باید توجه داشت ایستادگی و پیروزی‌های توده‌ای از رعیت در برابر ایادی مغول بیگانه، دست کم در مراحل اولیه از قیام نمی‌توانست بدون انگیزه‌های بیگانه‌ستیزی باشد؛ به این معنا هر چند تصریح بسیاری در منابع نشده است؛ اما از همان اشارات و قرائن اندکی که وجود دارد، وجود چنین انگیزه‌ای به خوبی آشکار است. آنچه خواندمیر با لحنی تأسفبار در ماجرای شکست وجیه‌الدین مسعود از آل کرت، در استشهاد به شعر زیر ذکر کرده، از این دست اشارات است:

گر خسرو کرت بر دلیران نزدی      و ز تیغ یلی گردن شیران نزدی  
از بیم سنان سربداران تا حشر      یک ترک دگر خیمه بایران نزدی

(خواندمیر، ۱۳۳۲، ج ۳: ۳۶۰)

علاوه بر این، برخی زمینه‌های ملی در بوم سربداران وجود داشته‌است و رهبران نهضت بدان‌ها توجه داشته‌اند. به گفته نویسنده‌گان تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم میلادی، «شهر سبزوار و ناحیه بیهق، واقع در مغرب نیشابور که برای تبلیغات برگزیده شده بود، بهترین و مناسب‌ترین محل بود ... سبزوار یکی از کانون‌های تشیع در ایران و در عین حال، یکی از مراکز سنت‌های وطن‌پرستی کشور بود؛ مثلاً در میدان سبزوار نقطه‌ای را نشان می‌دادند که به موجب یک افسانه بسیار قدیمی، جنگ رستم و سهراب در آنجا وقوع یافته بود» (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۶۳: ۷۱۳)؛ بنا بر این موارد باید گفت تقابل با عناصر بیگانه، یکی از وجوه نهضت سربداران بوده‌است؛ از این رو، در تحقیقاتی که درباره نهضت آنها صورت گرفته، به این وجه اشاراتی شده‌است.<sup>۲</sup>

## ۲-۲- علل فقدان روایت حماسی از نهضت سربداران

بنابر وجود سنت حماسه‌سرایی مقارن با روزگار سربداران و بنا بر مؤلفه‌هایی که از قیام سربداران برشمرده‌شد، به واقع می‌توان گفت این نهضت در خور سرایش حماسه‌ای مستقل درباره رهبران و رویدادهای خود بوده؛ اما عوامل گوناگونی مانع از سرایش چنین اثر یا آثاری شده‌است. این عوامل را می‌توان در دو دسته عوامل بیرونی و درونی به شرح ذیل توصیف و بررسی کرد:

### ۲-۲-۱- عوامل درونی

درست است که تضعیف آگاهی مرتبط با ملیت «که بر اثر سیاست‌های دینی و عقیدتی از اواخر قرن پنجم تا اواخر قرن هفتم اتفاق افتاده بود، سبب شد که شعر حماسی نیز کاملاً رنگ باخته و متروک گردد و با حمله مغول یکباره به دست نیستی سپرده شود» (رستگار فسایی،

۱۳۸۷: ۶)؛ اما می‌توان گفت در طول همین مدت، اهل قلم از طریق نظم حماسه‌های گوناگون، به‌ویژه از راه سرایش تاریخ‌های منظوم به تقلید از شاهنامه، در راستای حفظ عزت قوم گام‌های مهمی برداشتند. از علل این امر «عنایت خاص ملوک و سلاطین به شاهنامه و مجدوبیت فوق‌العاده آنان در برابر آثار شگرف حماسه ملی در احیاء مفاخر و مآثر شاهان و پهلوانان و تخلید نام ملوک و سلاطین [بود]» (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۱۴۶-۱۴۷). همان‌طور که مرتضوی به‌درستی اشاره کرده‌است، عنایت خاص سلاطین به شاهنامه از عوامل اصلی رواج حماسه-سرایي در آن دوران بوده‌است؛ اما با وجود مؤلفه‌های حماسی در درون نهضت سرداران، در میان آنها رهبران و درباریانی که به هنر عنایت شایسته‌ای داشته‌باشند، وجود نداشته‌است تا بنا بر سنت آن عصر، از نهضت آنها نیز روایتی حماسی شکل گیرد. ریشه این بی‌توجهی را می‌توان از یک سو در ساختار مشغله‌ساز رهبری حکومت سرداران دانست که باعث فروپاشی زود هنگام آن شد؛ به طوری که هیچ‌وقت دربار شکوه‌مندی که شاعران در آن جلب و حمایت شوند، در دوره سرداران شکل نگرفت؛ از سوی دیگر نیز، می‌توان آن را با فقر فرهنگی رهبران نظامی سرداران و عوارض نودولتی آنها مرتبط دانست. این فقر نه تنها هنر و ادبیات را به کناری نهاد؛ بلکه موجب پیدایش رقابت‌های حقیرانه و اعمالی مغایر با شأن نهضت نیز در میان آنان شد؛ بنابراین، در پی این اعمال حقیرانه از یک سو و بی‌توجهی به ادب و هنر از سوی دیگر، اوضاعی پدید آمد که حتی چند شاعر مرتبط با سرداران نیز، تعلق خاطر کاملی به آنها نشان ندادند. ابن‌یمین شاعر شهیر سرداران در جست‌وجوی دیوان گمشده خود، به‌راحتی خصم کینه‌توز سرداران، یعنی امیر آل کرت را مدح کرد (خواندمیر، ۱۳۳۲، ج ۳: ۳۸۶) و لطف‌الله نیشابوری نیز، که با سرداران مرتبط بود و برخی از امیران آنها را مدح کرده‌بود، نه تنها دیگر امرای خراسان، بلکه حتی تیموریان را هم که موجبات اضمحلال نهایی سرداران شدند، ستود (صفا، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۱۸-۲۰۱)؛ بنابراین، با توجه به نقش اساسی دو عامل ساختار رهبری

سربداران و فقر فرهنگی آنها در بی توجهی به هنر و ادبیات، این دو عامل به تفصیل بررسی می‌شود.

### ۲-۲-۱-۱- ساختار مشغله‌ساز رهبری سربداران و نداشتن خط‌مشی

ساختار حکومتی سربداران مرکب از دو عنصر نظامی و معنوی (شیخیان) بود. این ترکیب هر چند در مقاطعی به سود نهضت بود؛ اما آن را همواره مستعد تفرقه و بی‌سامانی می‌کرد. کشمکش این دو عنصر بر سر قدرت، از همان ابتدا از ماجرای متهم شدن وجیه‌الدین مسعود به قتل شیخ حسن جوری در جریان نبرد زاوه خودنمایی کرد (خواندمیر، ۱۳۳۲، ج ۳: ۳۶۰) و سپس با بی‌توجهی امیر آی تیمور به مریدان شیخ حسن جوری و بعدها با اختلاف درویش عزیز مجدی با پهلوان حسن دامغانی (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۲۵۷-۲۵۹) و قتل درویش مذکور و پیروانش به دست آخرین امیر سربداری، یعنی خواجه‌علی مؤید (خواندمیر، ۱۳۳۲، ج ۳: ۳۶۶)، تا پایان دوره سربداران ادامه یافت؛ علاوه بر کشمکش موجود میان دو شاخه رهبری سربداران، ناسازگاری رهبران نظامی با یکدیگر نیز، عامل دیگری بود که در بی‌ثباتی حکومت آنها نقش بسیاری داشت. بر اثر این ناسازگاری، رهبران نظامی نهضت در مجموع نه به دست دشمنان بیرونی، بلکه اغلب به دست یکدیگر کشته شدند؛ در واقع در نظام حکومتی آنها، امارت اغلب امیران با وجود این ناسازگاری، زودگذر و حتی بعضاً تا چند ماه بود؛ از این رو، فرصتی برای آنها فراهم نمی‌شد تا بر شکوه و قرار دستگاه حکومتی خود بیفزایند و سپس در راه هنرپروری و فرهنگ‌دوستی گامی بردارند.

در ضمن، آنچه از نقش اختلافات مهلک رهبران سربداران در بی‌ثباتی حکومت آنها ذکر شد، می‌توان گفت آنها در مواجهه با دشمنان و حفظ نهضت نیز، راهبرد مشخص و ثابتی نداشتند. سران این نهضت بیش از اندازه خود را درگیر با نیروهای متعدد اطراف کردند (مرعشی، ۱۳۴۵: ۴۲)؛ در واقع، سربداران بیش از آنکه در فکر ملک‌داری باشند، در پی

ملک گیری بودند، بی آنکه اسباب آن را با تدبیر فراهم نموده باشند. می توان گفت برانگیختگی توده و پهلوان منشی رهبران سرداران که پیشتر به آن اشاره شد، در این امر دخیل بوده است. این برانگیختگی در عین حال که موجب برجستگی این نهضت بود، خود در نهایت، مضر به حال حکومت آنها نیز بود. گاهی شور و هیجان ایشان به مرتبه ای می رسید که «تسخیر تمامی بلاد و ولایات خراسان در حوصله تهور و تجلّد ایشان بغایت آسان می نمود» (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۲: ۱۰). این شور عامه، طبعاً روند نهضت را گاهی دچار بی تدبیری های مهلک می کرد؛ بی تدبیری ای که در عرصه های نظیر جنگ با آل کورت خود را بروز داد. در این جنگ، سرداران به گونه ای شکست خوردند که به گفته اقبال، پایانی بر درخشش های آنها گردید و دولت و اقتدار نویافته آنان را در سرشیبی سقوط قرار داد (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۴۷۲).

در راستای نبود این خط مشی مشخص، سرداران نتوانستند برای شکوهمندی و وسعت بخشی به نهضت خود، مسلکی که همه آحاد ستم دیده، اعم از شیعه و سنی را یکجا به نهضت آنها جلب کند، عرضه کنند؛ در حالی که با وجود توده ستم دیده و در پی فریادرس، تجمع و متحد ساختن آنها در آن دوره، شدنی و ممکن می نمود. در این راستا، تأکید سرداران یا دشمنان آنها بر وجه شیعی نهضت، آنها را بیش از پیش در کشمکش با اکثریت سنی مذهب قرار داد؛ به طوری که بخش وسیعی از اقتدار آنها در جنگ با قلمروهای سنی نشینی، نظیر قلمرو آل کورت از دست رفت. پیشتر بر اساس نقل خواندمیر، گفته شد که در نامه فقهای سنی به ارغون شاه بر وجه شیعی تحریکات شیخ حسن جوری تأکید شده بود (خواندمیر، ۱۳۳۲، ج ۳: ۳۹۵). بعید نیست نمودن اغراق آمیز چنین وجهی، محرکی برای انگیختن امرا علیه شیعیان در اقلیت بوده باشد؛ امری که سرداران برای تعدیل آن تدبیری نیندیشیدند و بدین ترتیب، خود را در معرض القانات تحریک آمیز و هجمه های مخرب قرار دادند.



## ۲-۱-۲-۲- نداشتن اصالت فرهنگی

علاوه بر همه مواردی که ذکر شد، عامل مهم دیگری در درون نهضت وجود داشت که به بی‌توجهی رهبران نهضت به هنر می‌انجامیده‌است. این عامل عبارت از نداشتن رهبرانی با اصالت فرهنگی و خاستگاه اجتماعی اصیل در نهضت بود. اغلب آنها فاقد آن جایگاهی بودند که شایسته رهبری عزتمندانه نهضت شوند؛ در واقع، «بعد از قتل امیر وجیه‌الدین مسعود که مشهورترین امرای سربداری بود، سرکردگی این جماعت نصیب گماشتگان و نوکران او شد و ایشان چند سالی، یکی بعد از دیگری امارت کردند و غیر از آخرین ایشان که به مناسباتی مشهور شده‌است، بقیه اسم و رسم معتبری ندارند» (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۴۷۲). خواندمیر در وصف یکی از همین امیران گمنام سربداری می‌گوید: «نه اصلی داشت و نه نسب و نه فضل و نه ادب» (خواندمیر، ۱۳۳۲، ج ۳: ۳۶۳)؛ از این رو، درست است که پهلوانی و بزرگواری، ویژگی رهبران این نهضت بود؛ اما در میان خود آنها رفتارها و رقابت‌های غیرمقبول نیز وجود داشت. قصد امیر عبدالرزاق در ابتدای نهضت به تصاحب زن یکی از حکام شکست خورده و توهین این عبدالرزاق به برادرش وجیه‌الدین مسعود بر سر این سوء قصد، از مشهورترین این رفتارها در تاریخ سربداران است (خوافی، ۱۳۳۹، ج ۳: ۴۵). تصرف بخشی از مالیات‌ها به وسیله پهلوان حسن و درشتی شمس‌الدین علی حاکم به او و در نهایت، اقدام پهلوان به قتل این حاکم (همان: ۸۴) نیز، از دیگر اعمال نامناسب سران سربداران است که وقوع هر یک، حاکی از عدم تناسب مقام برخی از آنها با جایگاه امیری و به تبع آن با مقام هنرپروری است.

## ۲-۲-۲- عوامل بیرونی

علاوه بر عواملی که در درون نهضت سربداران باعث عدم شکل‌گیری روایت حماسی از نهضت ایشان شد، می‌توان برخی عوامل بیرونی را نیز در این امر دخیل دانست. بی‌شک پیدایش حاکمان برتر پس از سقوط حکومت مستعجل سربداران، بخشی از ارجمندی این نهضت و شأن

امیران آن را در تاریخ به سایه برده است. ظهور تیمور مقتدر در ابتدا که خود اضمحلال سرداران را رقم زد و بعدها پیدایش حاکمان مقتدر صفوی، باعث شد که سرداران فروغ خود را از دست بدهند و توصیف حماسی درباره آنها که بانی بیگانه ستیزی و مروج تشیع بودند، منتفی شود؛ به عبارت دیگر، برجستگی شاهان قهار و هنرپروری همچون سلاطین تیموری و عظمت نهضت صفویه، چندان بود که نهضت سرداران را از نظرها دور داشت. این حکام به ویژه تیموریان، علاوه بر داشتن اقتدار پرفروغ، به هنر نیز توجه بسیاری نشان می دادند. شخص تیمور دست کم از حیث توجه به پایتخت خود، سمرقند، به هنر علاقه زیادی ابراز می کرد. او از هر جا هنرمندان را راهی پایتخت خود می کرد تا پیوسته بر جلوه آن شهر بیفزاید (پرایس، ۱۳۵۳: ۱۲۲)؛ اما موج کم نظیر توجه به هنر در واقع، در دوره جانشینان این حاکم مقتدر، یعنی در نزد امثال شاهرخ و سلطان حسین بایقرا بروز پیدا کرد؛ امری که شبیه آن را در نزد سرداران به هیچ وجه نمی توان سراغ داد. در روند توجه تیموریان به هنر، از قضا مرتبط با موضوع مورد بحث در این گفتار، یعنی حماسه سرایی، هم درباره سرگذشت و اعمال تیمور و هم درباره شاهرخ هنرپرور، روایت حماسی صورت گرفت. شرف الدین علی یزدی در ظفرنامه و هاتفی خرجردی در تمرنامه (تیمورنامه) درباره تیمور و قاسم گنابادی در شاهرخ نامه در مورد شاهرخ، چنین روایتی را انجام داده اند.

علاوه بر این، مقام جالب توجه سرداران در ترویج شجاعانه تشیع که می توانست در محیط شیعی قرون هشتم تا دهم، اسباب حماسه سرایی شاعران شیعی شود، به زودی با پیدایش حکومت های شیعی مختلف، نظیر قراقویونلوهای ترکمان و مخصوصاً صفویه از حالت یگانه خارج شد؛ در این راستا، می توان گفت به ویژه از آنجا که چارچوب نظام مندی از سوی سرداران برای تدوام حکمرانی شیعیان عرضه نشد، مقام و نقش آنها در گستره قرون مذکور کم فروغ شد. عرضه چارچوب نظام مند، ضمن ایجاد انسجام در بین شیعیان می توانست شاعران شیعی را به ذکر مقام مذهبی نهضت سرداران و جایگاه سران آن، دست کم در خلال

حماسه‌های دینی متمایل کند. در محیط شیعی که از همان عصر سرداران در حال گسترش بود و تا بعد از روزگار صفویه تداوم یافت، شاعران زیادی به ستایش شریعت‌پروری حکام پرداختند؛ اما به مقام سرداران در ترویج تشیع اشاره درخور توجهی نکردند؛ چه برسد به اینکه درباره آنها حماسه‌ای بسرایند؛ در این راستا، حتی در روایت‌هایی که از تاریخ ایران در روزگار صفویه (روزگار تعظیم تشیع) شد، از نهضت سرداران به دلیل استقرار تشیع و ظلم‌ستیزی، توصیفی شایسته و مفصل به عمل نیامد (صفا، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۷۳۰-۱۷۲۸).

### ۳- نتیجه‌گیری

پیدایش نهضت سرداران از تحولات اجتماعی تأثیرگذار در قرن هشتم هجری است. از ویژگی‌های بارز این نهضت، وجود رهبران عیار و توده برانگیخته از ستم بیگانگان است. بر اساس این مؤلفه‌ها و از سوی دیگر، با توجه به وجود جریان کم‌نظیری از حماسه‌سرایی در روزگار سرداران، می‌توان گفت این جنبش درخور روایت حماسی بوده است؛ اما با وجود این مؤلفه‌ها و زمینه‌ها، چنین روایتی درباره آن نهضت در تاریخ ادبیات شکل نگرفت. عوامل درونی و بیرونی گوناگونی در این امر دخیل بوده است. نبودن امیران هنرپرور و حکومتی بادوام و سازمان‌یافته از مهم‌ترین علل داخلی در عدم شکل‌گیری حماسه‌سرایی درباره سرداران بوده است. ظهور امیران صاحب‌اقتدار و هنرپرور تیموری و پیدایش سلاطین قهار صفوی نیز، در مقام عوامل بیرونی، در نبود روایت حماسی از سرداران مؤثر بوده است؛ زیرا شکوه و اقتدار این حاکمان، درخشش نهضت سرداران مستعجل را از فروغ انداخت و مانع توجه اذهان فرهیخته به مقام آنها شد؛ حتی باورهای شیعی که محرکی در نهضت سرداران و عاملی در شکل‌گیری سیمای حماسی آنها محسوب می‌شود، با ظهور کانون‌های شیعی دیگر، نظیر ترکمانان قراقویونلو و صفویه، کم‌کم از نظرها دور ماند؛ علاوه بر گستره گسترده این کانون‌ها، برخی از حکام ایشان مقام دین‌پناهی را در انحصار خود می‌دانستند؛ از این رو، نام مروّجان دیگری نظیر

سربداران در برابر دستگاه شکوهمند آنها رفته‌رفته به فراموشی سپرده‌شد و داستان آنها نه در قالب حماسه، بلکه در هیچ صورت دیگری آن‌طور که باید و شاید نقل نشد.

### پی‌نوشت

- ۱- درباره این حماسه‌ها ن.ک: راشکی علی‌آباد، جواد؛ عباسی، جواد. «همایون‌نامه (تایخ منظوم زجاجی)». جستارهای ادبی. سال ۴۷، شماره ۱۸۷، زمستان ۱۳۹۳، صص ۳۹-۵۸.
- گوهری، مهشید؛ عباسی، جواد؛ مهدوی، محمدجواد. (بهار ۱۳۹۲). «ارزیابی جایگاه مغولان و ایرانیان در شهنامه احمد تبریزی». جستارهای ادبی. سال ۴۶، شماره ۱۸۰، صص ۵۷-۸۴.
- آیدنلو، سجاد. (مرداد ۱۳۸۲). «از قافله مقلدان شاهنامه». کتاب ماه ادبیات و فلسفه. شماره ۷۰، صص ۱۲۲-۱۳۳.
- فرهانی‌منفرد، مهدی. (تیر، مرداد و شهریور ۱۳۸۳). «غازان‌نامه، شاهنامه‌ای از عصر مغول». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. شماره‌های ۸۱، ۸۰، ۸۲، صص ۲۰-۲۵.
- مدائینی، مهدی. (تابستان ۱۳۸۱). «ظفرنامه حمدالله مستوفی، منظومه حجیم تاریخی زبان فارسی». آینه میراث. سال ۵. شماره ۱۷، صص ۸-۱۲.
- محمدزاده، سیدعباس؛ رویانی، وحید. (پاییز ۱۳۸۶). «سام‌نامه از کیست؟». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. سال ۴۰. شماره ۱۵۸، صص ۱۵۹-۱۷۶.
- ۲- احسان طبری درباره این وجه نهضت سربداران می‌نویسد: «سربداریه دعوی داشتند که می‌خواهند کاری کنند که حتی یک تاتار تا قیام قیامت خیمه در خاک ایران نزند» (طبری، ۱۳۴۸: ۳۳۰-۳۲۹). به زعم روحانی، دیگر محقق نهضت سربداران نیز، در حقیقت این جنبش می‌گوید: «قیام مردم علیه بیگانگان و مبارزه‌ای آشکار و نستوه علیه یاسای چنگیزی بود» (روحانی، ۱۳۶۸: ۹۶)؛ بنابراین می‌توان گفت، صبغه ملی نهضت سربداران، آن قیام را در کنار سایر مؤلفه‌های شمرده‌شده در روزگار سلطه همه‌جانبه بیگانگان ستمگر، مستعد روایت حماسی می‌کرده‌است؛ در واقع، دفاع از ملیت در برابر بیگانه همان‌طور که در شاهنامه متبلور است، مضمونی بسیار مستعد برای روایتی حماسی است و این مضمون در نهضت سربداران بنابر قرائن مذکور وجود داشت.

### فهرست منابع

- آملی، اولیاءالله. (۱۳۴۸). **تاریخ رویان**. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ.
- آزندی، یعقوب. (۱۳۸۷). «**شاهنامه‌نگاری در مکتب شیراز (۸۵۵-۷۰۰)**». مجله فرهنگ مردم. س ۷، ش ۲۴ و ۲۵، صص ۸۴-۹۸.
- آهنچی، آذر. (۱۳۸۴). «**بررسی عوامل مؤثر در نخستین مرحله از جنبش سربداران خراسان تا تشکیل دولت**». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. دوره ۵۶، ش ۲ (۱۷۶)، صص ۱۱۷-۱۳۸.
- ابن بطوطه. (۱۳۷۶). **سفرنامه ابن بطوطه**. ترجمه محمدعلی موحد. ۲ جلد. تهران: طرح نو.
- اسکارپیت، روبر. (۱۳۷۴). **جامعه‌شناسی ادبیات**. ترجمه مرتضی کتبی. تهران: سمت.
- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۸۴). **تاریخ مغول**. چاپ ۸. تهران: امیرکبیر.
- بیانی، شیرین. (۱۳۷۱). **دین و دولت در عهد مغول**. ۳ جلد. تهران: نشر دانشگاهی.
- پرایس، کریستین. (۱۳۵۳). **تاریخ هنر اسلامی**. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: امیرکبیر.
- پطروشفسکی، ای، پی. (۱۳۵۱). **نهضت سربداران خراسان**. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- پیگولوسکایا و دیگران. (۱۳۶۳). **تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم**. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- جوینی، علاءالدین عظاملک. (۱۳۸۵). **تاریخ جهانگشای جوینی**. به سعی و اهتمام محمد قزوینی. ۳ جلد. چاپ ۴. تهران: دنیای کتاب.
- حافظابرو، عبدالله بن لطف‌الله. (۱۳۸۰). **زبدة التواریخ**. به تصحیح سید کمال حاج‌سیدجوادی. ۴ جلد. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خوافی، فصیح احمد بن جلال‌الدین محمد. (۱۳۳۹). **مجمل فصیحی**. تصحیح محمود فرخ. ۳ جلد. مشهد: باستان.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین. (۱۳۳۲). **حبیب‌السیر**. ۴ جلد. تهران: خیام.

- دولت‌شاه سمرقندی. (۱۳۳۷). **تذکره الشعراء**. تصحیح محمد عباسی. تهران: بارانی.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۷). «**حماسه‌سرایي در ایران پس از حمله مغول تا ظهور صفویان**». آینه میراث. س ۶، ش ۲، پیاپی ۴۱، صص ۵-۲۲.
- روحانی، سید کاظم. (۱۳۶۹). «**انعکاس نهضت سرداران در جهان اسلام**». کیهان اندیشه. ش ۳۰، صص ۹۵-۱۲۰.
- روحانی، سید کاظم. (۱۳۶۸). «**تحلیلی بر نهضت سرداران**». کیهان اندیشه. ش ۲۷، صص ۹۰-۱۰۸.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۴۳). **ارزش میراث صوفیه**. تهران: انتشارات آریا.
- زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد. (۱۳۳۸). **روضات الجنات**. به تصحیح کاظم امام. ۲ جلد. تهران: دانشگاه تهران.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. (۱۳۸۳). **مطلع سعدین و مجمع بحرین**. به تصحیح عبدالحسین نوایی. ۴ جلد. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی. (۱۳۸۱). **مجمع الانساب**. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- شیری، قهرمان. (۱۳۸۸). «**سبک هندی مظهر مقاومت منفی**». فصلنامه زبان و ادب پارسی. ش ۴۱، صص ۶۵-۸۲.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸). **تاریخ ادبیات در ایران**. ۸ جلد. تهران: فردوس.
- صفری، جهانگیر؛ حسینی، سیدمجتبی. (۱۳۸۷). «**گزاره‌های ناسازگار در تاریخ جهانگشای جوینی**». پژوهشنامه علوم انسانی. ش ۵۷، صص ۱۹۷-۲۱۶.
- طبری، احسان. (۱۳۴۸). **برخی بررسی‌ها درباره جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران**. بی‌جا: بی‌نا.
- فضلی‌نژاد، احمد. (۱۳۹۲). «**بازنمایی سیمای کیانیان در تاریخ‌نگاری و حماسه‌سرایي دوره ایلخانیان**». فصلنامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء. س ۲۳، ش ۱۲، صص ۱۴۹-۱۷۹.

قزوینی رازی، عبدالجلیل بن ابی‌الحسین. (۱۳۵۸). **النقض معروف به بعض مثالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض»**. به اهتمام میرجلال‌الدین حسینی ارموی محدث. تهران: انجمن آثار ملی.

متینی، جلال. (۱۳۸۳). **«حمدالله مستوفی و نخستین ویرایش شاهنامه»**. ایرانشناسی. ش ۴. مرتضوی، منوچهر. (۱۳۳۶). **«تصوّف در دوره ایلخانیان»**. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. ش ۴۲، صص ۲۹۷-۳۳۷.

مرتضوی، منوچهر. (۱۳۴۱). **«مقلدین شاهنامه در دوره مغول و تیموری و تاریخ منظوم شمس‌الدین کاشانی»**. نشریه دانشکده ادبیات تبریز. س ۱۴. ش ۶۱، صص ۱۴۱-۱۷۵. مرعشی، سید ظهیرالدین بن سیدنصیرالدین. (۱۳۴۵). **تاریخ طبرستان و رویان و مازندران**. تصحیح محمدحسین تسییحی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.

مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۲). **نزهة القلوب**. به اهتمام گای لسترنج. تهران: دنیای کتاب. میرخواند، محمدبن خاوندشاه‌بن محمود. (۱۳۸۰). **تاریخ روضة الصفا فی سیره الانبیا و الملوک و الخلفا**. تصحیح جمشید کیان‌فر. تهران: اساطیر.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۶۴ق). **مکتوبات رشیدی**. به اهتمام محمد شفیع. پنجاب: بی‌نا.